

واژه های مهم

طریقت: راه	خرسندی: خشنودی
متهم: تهمت زده شده، بدنام	مصاحبت: هم نشینی
خصال: ویژگی ها	شکیبا: صبور
لاف دوستی: ادعای دوستی	مصائب: جمع مصیبت: سختیها
آیین: روش	جامه: لباس
طبیعت: اخلاق و رفتار	منش: رفتار

توضیحات بیت های متن

بیت اول:

دیدار یار غایب، دانی چه ذوق دارد؟ ابری که در بیابان، بر تشنه‌ای ببارد
نثر روان: می‌دانی دیدن یاری که غایب بوده، چه ذوقی دارد؟ مثل تشنه‌ای است که در بیابان باشد و ابری برایش ببارد و سیرابش کند.

دیدن یار غایب به ابر تشبیه شده است 🌟

بیت دوم:

تا توانی می‌گریز از یار بد یار بد، بدتر بود از مار بد

می‌گریز: فرار کن 🌟

نثر روان: تا می‌توانی از دوست بد، دوری کن زیرا دوست بد از مار بد، ترسناک‌تر است.

یار بد، بدتر بود از مار بد: ← تشبیه « یار بد به مار » 🌟 یار و مار: ← جناس


بیت سوم:

مار بد، تنها تو را بر جان زند یار بد، بر جان و بر ایمان زند


نثر روان: مار بد، فقط به جسمت آسیب می‌رساند اما دوست بد، علاوه بر جسم و جان، ایمان و اعتقادات را از بین می‌برد.

بیت چهارم:

با بدان کم نشین که صحبت بد گرچه پاکی، تو را پلید کند

پلید: زشت 

نثر روان: با افراد بد، هم نشین نباش زیرا هم نشینی با بدان، تو را ناپاک و آلوده می کند هر چند که تو پاک باشی.


پلید و پاکی: ← تضاد 

بیت پنجم:

آفتابی بدین بزرگی را لکه ای ابر، ناپدید کند


نثر روان: لکه ای ابر، آفتاب به این بزرگی را پنهان و ناپدید می کند.

مفهوم بیت: دوستی با افراد بد، انسان را آلوده می کند. بدیهای کوچک، می توانند خوبیها را از بین ببرند.

آفتاب: ← منظور انسان است  لکه ابر: ← منظور دوست بد است 

بیت ششم:

پسر نوح با بدان بنشست خاندان نبوتش گم شد

نبوت: پیغمبری 

نثر روان: پسر نوح به خاطر همنشینی با انسانهای بد، از خاندان پیغمبری رانده شد و از قداست و بزرگی افتاد.


نبوت و نوح: ← مراعات نظیر  بیت به داستان حضرت نوح اشاره دارد « تلمیح » 

بیت هفتم:

سگ اصحاب کهف، روزی چند پی نیکان گرفت و مردم شد

نیکان: انسانهای خوب 


نثر روان: سگ اصحاب کهف چند روزی به دنبال انسانهای نیک رفت و جایگاهی انسانی پیدا کرد.

بیت به داستان اصحاب کهف اشاره دارد. « تلمیح » 

بیت هشتم:

هم نشین تو از تو به باید تا تو را عقل و دین بیفزاید

نثر روان: هم نشین تو باید از تو بهتر باشد تا چیزی به عقل و دین تو اضافه کند.

مفهوم بیت: دوست انسان باید باعث رشد عقلی و علم و دین او شود. 

توضیحات جمله های مهم متن

چه بسیارند کسانی که لاف دوستی می زنند، اما در حقیقت گرگ هایی در جامه گوسفندان هستند.

نثر روان: انسان های زیادی هستند که ادعای دوستی با ما دارند اما در حقیقت گرگ هایی هستند که در لباس گوسفند پنهان شده اند.

هر که با بدان نشیند اگر نیز طبیعت ایشان در او اثر نکند، به طریقت ایشان متهم گردد.

نثر روان: انسانی که با افراد بد دوست باشد اگر رفتار دیگران بر روی او اثر نکند به راه و روش آنها متهم می شود.

دانش زبانی: صفت های سنجشی

انواع صفت: ۱. صفت ساده ۲. صفت برتر « تفضیلی » ۳. صفت برترین « عالی »

صفت ساده: صفتی است که هیچ نشانه ای ندارد.

مثال: خوب ، زیبا ، بزرگ ، درخشان ، کوچک

صفت برتر یا تفضیلی: صفتی است که نشانه « تر » دارد و به آخر صفت ساده اضافه می شود.

مثال: خوب تر ، زیباتر ، بزرگ تر ، درخشان تر ، کوچک تر

صفت برترین یا عالی: صفتی است که نشانه « ترین » دارد و به آخر صفت ساده اضافه می شود.

مثال: خوب ترین ، زیباترین ، بزرگ ترین ، درخشان ترین ، کوچک ترین

صفت ساده	صفت تفضیلی « برتر »	صفت عالی « برترین »
شاد	شادتر	شادترین
نازک	نازک تر	نازک ترین
زرنگ	زرنگ تر	زرنگ ترین
عاقل	عاقل تر	عاقل ترین

باغبان نیک اندیش

نویسنده: سعد الدین وراوینی

اثر: مرزبان نامه

روزی خسروی به تماشای صحرا بیرون رفت. باغبانی پیر و سالخورده را دید که سرگرم کاشتن نهال درخت بود.

خسروی: پادشاهی

نثر روان: یک روز پادشاهی برای گردش به دشت و صحرا رفت. باغبان پیر و سال خورده ای را دید که مشغول کاشتن نهال درخت بود.

خسرو گفت: ای پیرمرد، در موسم کهنسالی و فرتوتی، کار ایام جوانی، پیشه کرده ای.

فرتوتی: پیری، سال خوردگی

ایام: جمع یوم: روزها

نثر روان: پادشاه گفت: «ای پیرمرد، در زمان پیری کارهای دوره جوانی را انجام می دهی.»

وقت آن است که دست از این میل و آرزو برداری و درخت اعمال نیک در بهشت بنشانی.

بنشانی: بکاری

اعمال: جمع عمل، کارها

میل: علاقه

نثر روان: وقت آن رسیده که این کارهای دنیا را کنار بگذاری و کارهای شایسته ای را انجام دهی تا به بهشت بروی. «ترک دنیا و جمع کردن پاداش اعمال معنوی»

درخت، بنشانی: ← مراعات نظیر

درخت اعمال نیک: ← تشبیه «اعمال به درخت تشبیه شده است»

چه جای این حرص و هوس باطل است؟ درختی که تو امروز نشانی، میوهی آن کجا توانی خورد؟

باطل: بیهوده و بی فایده

حرص: طمع، زیاده خواهی

نثر روان: تو با این پیری نباید به دنبال کارهای بیهوده باشی. چون تو، تا زمان بزرگ شدن این درخت و محصول دادن آن، زنده نمی مانی و ثمر و نتیجه آن را نخواهی دید.

درختی که تو امروز نشانی، میوهی آن کجا توانی خورد؟ ← پرسش انکاری (استفهام انکاری) است.

باغبان پیر و پاک دل گفت: «دیگران نشانند، ما خوردیم؛ اکنون ما بنشانیم تا دیگران خورند».

نشانند: کاشتند

پاک دل: مهربان و با صفا

نثر روان: باغبان پیر و مهربان گفت: دیگران، قبل از ما زحمت ها کشیده اند و ما حاصل زحمت آن ها استفاده کردیم، الآن ما می کاریم تا آیندگان از آن ها، استفاده کنند.

موزه محرابی

مصطفی ناصری